

## اثرات اجتماعی کشتار دهه شصت و قتل عام زندانیان سیاسی سال ۶۷

### فربیا ثابت

۲۴ سال از کشتار زندانیان سیاسی می‌گذرد. باعین حال، خاطره این جنایت هولناک علیه بشریت هم چنان بر فضای سیاسی ایران سنگینی می‌کند و بحث‌های زیادی را برانگیخته است. اما شاید اولین باری است که جمهوری اسلامی پس از سالها تلاش برای پاک کردن این فاجعه از حافظه تاریخی جامعه، در ارگان‌های رسمی خود، می‌پذیرد که «کشتار ۶۷ امری ضروری قانونی و به فرمان خمینی بوده است». این امر خود نشان‌دهنده آن است که جمهوری اسلامی نه تنها موفق به سرپوشی این جنایت نشده، بلکه با مطرح شدن گسترده این جنایت در سطح جهان و ایران (شعار نویسی دانشجویان دانشگاه تهران در سالگرد کشتار زندانیان سیاسی سال ۶۷ در سطح شهر تهران و تلاش خانواده جان باختگان و...) در صدد توجیه قانونی این کشتار برآمده است.

کشتار ۶۷ در زندان‌های جمهوری اسلامی، فصلی را در تاریخ مبارزاتی ما باز کرد که با گذشت سالها و نوشتن هزاران کتاب، مقاله، مصاحبه هنوز تمامی ابعاد این جنایت بی‌نظیر و اثرات آن روشن نشده است.

بررسی کشتار ۶۷ مسلماً بدون درک آن چه از همان فردای انقلاب اتفاق افتاد ممکن نیست. جمهوری اسلامی از همان ابتدا تکلیف خود را با هر گونه دگراندیشی روشن کرد. کشتار ۶۷ نقطه عطف به آتش کشیدن سینما رکس آبادان و قتل عام تماشاچیان آن، کشتار مردم کردستان و ترکمن صحرا در بهار آزادی، اعدام‌های بی‌سابقه سال ۶۰ و... است. در سال ۶۷ رژیم اسلامی پس از نوشیدن جام زهر با هم‌دستی همه جناح‌های خود دست به قتل عام زندانیان سیاسی زد. چرا که جمهوری اسلامی به خوبی آگاه بود که وجود هزاران زندانی سیاسی به عنوان سمبل خفقان در فضای بحران زده ناشی از جنگ خانمانسوز هشت ساله مسئله ایجاد کرده و مبارزه علیه رژیم را می‌تواند به سمت خود کانونی کند. در نتیجه سران جمهوری اسلامی حاضر به هیچ ریسکی نبوده و به خیال خود برای همیشه صورت مسئله را پاک کرده تابه ادعای خود یعنی نداشتن زندانی سیاسی جامه عمل بپوشاند.

اما پس از گذشت سالها وظیفه ما «نه تنها نبخشیدن و فراموش نکردن»، بلکه پرداختن به یک مسئله مهم یعنی اثرات اجتماعی، سیاسی این کشتارها بر جامعه ما است.

واقعیت این است که این بحث نیاز به تحقیق گسترده دارد. من سعی خواهم کرد بر اساس تجربه خود و برای باز کردن بحث در حد توان خودبه آن بپردازم.

مسلماً این کشتارها اثرات آنی و دراماتیکی در کوتاه مدت داشته و اثرات بسیار مخربی در دراز مدت خواهد داشت.

اما قبل از وارد شدن به موضوع ضروری می‌دانم تاملی بر دو واژه «قتل عام massacre و نسل‌کشی génocide» داشته باشم چرا که گاهی این دو واژه در نوشته‌ها دقیق به کار برده نمی‌شود. مفهوم این دو واژه یکسان نیستند. نسل‌کشی: کشتار سیستماتیک یک گروه ملی، مذهبی و قبیله‌ای است. کشتار ارامنه، کشتار یهودیان، کشتار فلسطینیان از مثال بارز آن هستند.

اما قتل عام ، کشتن بسیاری از مردم جدا از ملیت ، جنسیت، نژاد، مذهب و خلاصه از همه اقشار جامعه است و بیشتر انگیزه سیاسی می توان برای آن قایل بود هر چند در نسل کشی هم این انگیزه وجود دارد . هدف و نتیجه آنها یکی نیست.

به موضوع اصلی بر می گردیم .

در ایران بعد از انقلاب اعدام و قتل عام مخالفان سیاسی به وسیله جمهوری اسلامی به عنوان یک استراتژی حاکم شدن به کار گرفته شد. باید هر آن چه مانع تثبیت حکومت بود از بین میرفت. در نتیجه سیاست سر کوب در وهله اول بر پا کنندگان انقلاب را مورد هدف قرار داد. جمهوری اسلامی به خوبی می دانست که بخش آگاه و فعال جامعه از پای نخواهد نشست و تن به جمهوری اسلامی « نه یک کلمه بیشتر نه یک کلمه کمتر» خواهد داد. در نتیجه نیازی به بهانه نداشت. باید برای محکم کردن حکومت سرمایه داری مذهبی خود تمامی موانع را از سر راه خود بردارد و سیاست ترور و وحشت را برای حکومت کردن پیشه کند.

در سیستم ترور و وحشت جمهوری اسلامی ما شاهد استفاده از تمامی شیوه های سرکوب از شیوه های قرون وسطایی گرفته تا پیشرفته ترین آنها هستیم.

پارادوکس نمایش وحشت تا کنترل سیستماتیک جامعه :

رژیم اسلامی پس از شورش های خیابانی سال ۶۰ ، دست به نمایش وحشت به شیوه قرون وسطایی زد . شکنجه علنی در خیابانها به وسیله پاسداران از قبیل چاقو زدن به تظاهر کنندگان، آزار جنسی تظاهر کنندگان زن و بالاخره اعدام های خیابانی در ملاعام و پس از آن دستگیریهای گسترده و اعدامهای فوری و اعلام آنها از رسانه ها و تحویل اجساد به خانواده ها و حتی در خواست هزینه کشتن فرزندان از آنها ، نمایش وحشت را به اوج خود رساند. بر بستر این وحشت فراگیر طرح کنترل جامعه به شیوه مدرن (انفورماتیره ) «زندان بزرگ» را طراحی کرد.

طرح کنترل جامعه ، شباهت عجیبی به طرح «سراسر بین» فیلسوف انگلیسی «جرمی بنتام» داشت که میشل فوکو در کتاب خود «مراقبت و تنبیه تولد زندان» به آن می پردازد . بنتام که در اصل مخالف شیوه های قرون وسطایی بود در قرن نوزدهم طرحی برای کنترل زندانیان داد که در زمان خود گامی به جلو بود ( این طرح که می توان گفت هنوز در زندان و با استفاده از تکنولوژی جدید به کار گرفته می شود مورد انتقاد جدی میشل فوکو است). طرح سراسر بین ، ایجاد حالت همیشگی و پایدار فرد محبوس شده است که از رویت پذیری خود آگاه باشد .

بنتام مطرح می کند که قدرت می بایست رویت پذیر و واریسی ناپذیر باشد . رویت پذیر به این معنا که زندانی بی وقفه سایه بلند برج مرکزی که از آن جا زیر نظر است را در برابر دید خود داشته باشد و واریسی ناپذیر به این معنا که زندانی هیچ گاه نباید بداند که اکنون زیر نظر است یا نه ، ولی باید مطمئن باشد که همیشه زیر نظر است. طرح مالک و مستاجر ، دفتر چه های بسیج مردمی نمونه بارز استفاده مدرن و انفورماتیزه شده این طرح برای کنترل کل جامعه است . در همین جاست که اثرات فوری کشتار خود را نمایان می کند.

فرا گیری وحشت ، بی اعتمادی و تسلیم :

ایجاد وحشت و از طرف دیگر سیستم کنترل ، رعب و بی اعتمادی را در جامعه فرا گیر می کند. حکومت را خدشه ناپذیر می نمایند و عدم توانایی و مقابله با آن و تسلیم را به بار می آورد . دست حکومت را برای قبولاندن دین برتر و ایجاد فضای هیجان و ایدئولوژی زده باز نگه می دارد و رژیم را قادر می کند که با استفاده از سلاح مذهب در سطح جامعه و حتی خانواده ها شکاف ایجاد کند. مادر را علیه فرزند خود بشورانند ( مادر طریقت الاسلام ) ، پدر حاکم شرع فرزندان خود شود (گیلانی) ، خواهری برادر خود را لو داده تا اعدام شود ، دختری پس از دستگیری مادر خود را لو می دهد و شکنجه می کند و.....

تبعید:

دستگیری های گسترده ، کشتارهای وسیع سال های ۶۰ ، به تبعید بسیاری از انقلابیون منجر شد . هیچ گونه حق انتخابی برای آنها نبود. ماندن مصادف با مرگ بودو فرار تنها راه خلاص . تبعید انبوه پس از سال ۶۰ قبل از هر چیز ناهنجاری هایی را برای خود تبعیدیان و خانواده آنها داشته است. بین آنچه تبعیدی پشت سر خود نهاده و آنچه پیش رو دارد ( فرهنگ جدید ومحیط نا آشنا ) در بیشتر موارد تبعیدی را اویزان بین دو فرهنگ و به قول معروف نه این جایی و نه آن جایی می کند.

ادوارد سعید فیلیسوف تبعیدی فلسطینی می گوید: تبعیدی کیست؟ کنده شده از وطن و زندگی بین چند دنیا اما شاید این باعث شود که ما نگاه دیگری به دنیا داشته باشیم و آنچه پشت سر خود نهاده ایم الهام بخش ما در زندگی نوین باشد.

(متأسفانه نسل تبعیدی ما امثال ادوارد سعید را در خود ندارد تا از تبعید نگاه نوین بسازد و در حال حاضر ما بیشتر با اثرات متفی تبعید رو به رو هستیم.)

حکومت جمهوری اسلامی با ممنوع و سرکوب کردن سازمانهای سیاسی و دموکراتیک و کشتار بیرحمانه اعضای آنها از یک طرف تمامی موانع را برای تثبیت خود در کوتاه مدت از بین برد . و از طرف دیگر با از بین بردن کادرهای سیاسی و به تبعید کشاندن آنها شکل گیری اپوزیسیون و آلتر ناتیو حکومتی را اگر نگوییم غیر ممکن برای مدتها به عقب انداخت.

در کنار این اثرات آنی کشتارها ، اثرات دراز مدت این کشتارها جان سخت تر و فاجعه بارتر هستند و در زمینه های اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی ، روان شناختی خسارت های جبران ناپذیری را به جامعه ما تحمیل کرده است که تبعات آن تا نسل ها باقی خواهد ماند.

از بین بردن و حذف فیزیکی هزاران هزار روشنفکر ، که سرمایه های یک جامعه محسوب میشوند فرار مغزها در نتیجه نا امنی، از نظر اقتصادی خسران بزرگی است و برای جبران آن سال های سال زمان لازم است . جامعه ای که متخصصین ، برنامه ریزان و سازمانگران خود را از دست می دهد راه توسعه و پیشرفت را بر خود می بندد. هم چنین پول های که باید صرف عمران جامعه شود در راه سرکوب هزینه می شود.

به لحاظ فرهنگی، سیاست ترور و وحشت، سانسور و خود سانسوری را دامن می زند. نویسنده و هنرمند روشنفکر را یا گوشه نشین کرده و یا در خدمت سیاست های خود می گیرد و به اصطلاح به هنر مندان درباری تبدیل می کند.

و اما از همه جان سخت تر آسیب های روحی روانی این کشتارها است که اثرات آن تا نسل ها باقی می ماند. در حال حاضر ما با سه نسل آسیب دیده روبه روئیم: ما نسل انقلاب، پدر و مادران ما و بالاخص فرزندانمان.

خانواده زندانیان نه تنها فرزندان خود را از دست داده بلکه تحت فشارهای روانی فراوانی قرار می گیرند. اعضای خانواده اعدام شده یا زندانی تقریباً از تمامی حقوق اجتماعی محروم هستند. محرومیت از ادامه تحصیل در دانشگاه حداقل در فاصله سالهای ۶۰ تا ۶۴، ممنوعیت شغل های دولتی، ممنوعیت از فعالیت های اجتماعی فرهنگی، ممنوعیت سفر به خارج از کشور و... که منجر به ایزوله شدن آنها در جامعه شده و تازه مسئله به این جا هم ختم نمی شود، این خانواده ها به خاطر فضای رعب و وحشت حتی در بین فامیل هم ایزوله هستند این فشارها تبعات وخیمی در بر داشته و به خودکشی، دیوانگی، مرگ زود رس و... منجر شده است.

خانواده..... پسرشان در سال ۶۰ اعدام شد. پدر که بازاری بود آنقدر تحت فشار روحی در بازار قرار گرفت که حجره خود را رها کرد و خانه نشین شد. و چندی بعد سگته کرد و مرد. برادر کوچکتر که سه بار در گزینش دانشگاه رد شد در ناامیدی کامل دست به خودکشی زد. تنها دختر خانواده که مدام در مدرسه ایزوله و تحت فشار بود پس از مرگ برادر سر به دیوانگی گذاشت و مادر برای همیشه لال شد.

برای از بین بردن زخم ها راه دارزای در پیش است. مسلماً قدم اول تلاش بی وقفه برای محاکمه تمامی آمران و عاملان این جنایت است. اما به نظر من تلاش برای ترمیم تبعات این کشتارها نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار است و نباید به آن بی توجه بود.

با یاد آنانی که به خاطر یک نه بزرگ برخاک افتادند

فریبا ثابت

۱۰ شهریور ۱۳۹۱